

جمله ای به تمام زبان های دنیا

بخش دوم انگار در این قضیه چیزی شبیه به قانون مورفی در جریان است؛ هرچه محلی تر و بومی تر بنویسی جهانی تر می شود و هرچه برای جهانی شدن تقلا کنی و سعی کنی ادای کارهای خارجی را دربیآوری بدتر می شود و نه هم وطنانت تو را می خوانند و نه خود خارجی ها که اصل جنس را سراغ دارند. درست همین ماجراست که به طول وتفصیل نیاز دارد.

تا اینجا ی کار، درباره زبان ترجمه صحبت کردیم. زبانی خنثی و بی اثر که شب ها رویای جهانی شدن را می بیند و روزها در وطن خودش هم غریب می افتد.

این سطرهای ناب از «خیرالنساء» قاسم هاشمی نژاد را بخوانید:



«در ارسی طاقچه اکنون جلد تیماج از شگون کم داشت. خیرالنساء پیش از هر کار دستی کشیدش به نوازش. چرم سوخته، زیر انگشت هاش، خانه بندی هایی برجسته داشت. لای آن را که باز کرد شمشه ای پیدا شد از طلای افشان و لازورد. خم شد تا بهترک تماشا کند. آفتاب صبح تو می زد از شیشه های هفت رنگه و انعکاس آن بر ورق مهره زده رنگ ها می بازیذ جادویی. ناگهان از دل رنگ ها عطری نامنتظر پریذ، بوی کونکار و فلفل و حنا شنید و باز بوی نافذ هزاران بیه بی نام دیگر. بی اختیار عطسه زد. رگی به گیجگاه چپش برداشت به تپیدن.»

شاید هم تأثیر گرایش های گلوبالیست ها باشد که تصویری این چینی را به جان ادبیات انداخته است. اما سؤال اینجااست که این رویای خارجی طورنوشتن چه معنایی دارد، اصلا این خارج کجاست؟ به معنای تحت اللفظی اگر نگاه کنیم، هرچه آن سوی مرزهای ما باشد خارج حساب می شود. از مغولستان بگیر تالستان، چک، آلمان، آرژانتین، آمریکا و بی شمار سرزمین دیگر؛ اما، اگر به اثر روانی قضیه دقت کنیم، می بینیم که این تلقی از «خارج» چیزی است به شدت محدود. به نظر می رسد که سادگی بعضی از آثار انگلیسی زبان (به ویژه از نویسندگان آمریکایی که در نوع خودشان شکلی از ساختارشکنی یا مشخصه سبکی هستند) و البته بعضی دیگر که به مدد «زبان ترجمه» ساده شده اند (!) تأثیر کاذبی این چینی ایجاد کرده و باعث شده است که عده ای برای پیدا کردن مخاطب در آن سوی مرزها سعی کنند از این گونه کتاب هاکی برداری کنند.

«در محله ایکه نوئو، کسی نبود که وصف دماغ ذن چی نایگو را شنیده باشد. دماغ او به درازای پنج-شش بند انگشت، و سروته یکی، از بالای لب فوقانی شروع می شد و به زیر چانه اش می رسید. ذن چی پنجاه سال تمام از وجود حی وحاضر این دماغ خون به دل شده بود. از روزگار جوانی که وردست کاهن بود بگیریم تا وقتی که به مقام والای کاهنی معبد کاخ امپراتور رسیده بود.»^[۱]

کاش نقاشی مرکبی ابتدای داستان را می دیدید. بی نظیر است! عناصر محلی و خاصی که آکوتاگاوا استفاده می کند در یک جغرافیای محدود وکوچک تعریف شده اند، اما برعکس تلقی جهانی شدن (به آن گونه ای که در بالا آمد) تمام مخاطبان را در سرتاسر جهان مجذوب خودش کرده است، شاید دلیلش این باشد که هنوز هم خرده فرهنگ ها و فرهنگ های بومی و محلی و آشنایی با آن ها برای مردم جهان امروز چیزی جذاب است که باعث می شود خواندن هر صفحه از چنین آثاری شبیه به سفری باشد به یک منطقه خاص و متفاوت.

«چند روز بعد در آل آمریا، وقتی از رود می گذشتیم، به پترونیلو فلورس برخوردیم. برگشتیم، اما خیلی دیر شده بود. به ما شلیک کرده بودند. پدرو سامورا پیش افتاد و مهمیزی به قاطر قرلش که بهترین حیوانی بود که می شناختم- زد و چهارنعل تاراندش. و پشت سراو، ما که روی گردن اسب هایمان خرم شده بودیم، گروهی خاتیم، کشتار وحشتناک بود. این را فوراً فهمیدم، چون در رود زیر لش اسب مرده ام مانده بودم و جریان آب مسافت زیادی ما را با خود برد تا اینکه به بگیر کم عمقی که پر از شن بود رسیدم.»^[۲]

متن بالا از ادبیات خارجی است. آن متن بالاتر هم، اما مزین تا آسمان باهم فرق دارند و اتفاقا جزو آثاری هستند که جهان شمول به شمار می آیند. اگر با این قیاس ها به این نتیجه برسیم که بعضی از دوستان مقوله جهان شمولی را تماما وارونه متوجه شده اند، این سؤال باقی می ماند که پس، اگر بخواهیم اثری جهان شمول یاد رقیقاس جهانی بنویسیم، چه باید بکنیم؟ اثری بنویسیم که همه مردم دنیا بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند و همذات پنداری کنند و آن را روایتی خوب و تأثیرگذار بشناسند.

«خب، خوش آمدید! می بینم که از حرف های من وحشت کردید. بفرمایید بنشینید و برایم تعریف کنید.

با این سخنان، آناپاولونا شرر معروف که ندیمه و از محارم ملکه مادر، ما ریا فیودوونا بود، در ژوئیه ۱۸۰۵، بر سیبل خوشامدگویی از پرنس واسیلی، که مردی متشخص و بلند پایه و نخستین مهمان مجلسش بود، استقبال کرد. آناپاولونا چند روزی بود که سرفه می کرد و به قول خودش به گریپ مبتلا شده بود.»^[۳]

- «دماغ، در مجموعه داستان «برده جهنم»، نوشته ریونوسوکه آکوتاگاوا، ترجمه جلال یابرام، نشر روزگار نو.
- «دشت سوزان، در مجموعه داستان «دشت سوزان»، نوشته خوان رولفو، ترجمه فرشته مولوی، نشر فقتوس.
- «جنگ و صلح»، نوشته لئون تالستوی، ترجمه سروش حبیبی، نشر نیلوفر.



با احترام عمیق به آنتوان جیخوف،

جیخوف نازنین.

قسمت اول،

شهریار

اشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۳
۱۸ رجب ۱۴۴۴
شماره ۶۶۷



فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

زمان تازمان^[۱] زینش بر ساختی^[۲]
همی گرد گیتیش بر تاختی^[۳]
چو دیوان بدیدند کردار اوی^[۴]
کشیدند گردن^[۵] ز گفتار اوی

شدند انجمن^[۶] دیو بسیار مَر^[۷]
که پَر دخت^[۸] مانند از او تاج وفر^[۹]
چو طهمورت آگه شد از کارشان^[۱۰]
برآشت و بشکست بازارشان^[۱۱]

به فَر جهان دار^[۱۲] بستش میان^[۱۳]
به گردن بر آورد^[۱۴] گرز^[۱۵] گران^[۱۶]

۱- زمان تازمان: ساعت به ساعت، پیوسته. ۲- زینش بر ساختی: زین آن اسب را آماده می ساخت، اسب را زین می کرد. ۳- بر تاختی: بر می تاخت، می دواند، می تازاند. ۴- کشیدند گردن: سر پیچیدند. ۵- شدند انجمن: گرد هم آمدند. ۶- مَر: شمار، تعداد. ۷- پَر دخت: پرداخت، پرداخته، زدوده. ۸- مانند: بگذارند، رها کنند. ۹- فر: شکوه وزیندگی؛ فره، فروغ ایزدی که گمان می کرده اند آن که شاه می شود از آن برخوردار است یا اصلا کسی شاه می شود که فره داشته باشد. ۱۰- شماری بسیار دیو گرد هم آمدند که توانایی و شکوه را از او بگیرند. ۱۱- بشکست بازارشان: توطئه ایشان را خنثی کرد. ۱۲- جهان دار: فرمانروای جهان، خدا. ۱۳- بستش میان: میان خود را بست، اراده کرد و خود را مهیا ساخت. ۱۴- بر آورد: نهاد، گذاشت. ۱۵- گرز: ابزار ی جنگی- چوبی یا آهنین- که یک سر آن گرد و سنگین است. ۱۶- گران: سنگین.



مرور ۳ کتاب درباره ترور و تروریسم در ایران معاصر

تروریست ها چه رؤیایی در سر دارند؟



صحنه ای از عملیات ترور سازمان مجاهدین خلق ایران در مشهد

شده است؛ ۲- کتب و نشریات منتشرشده ازسوی سازمان؛ ۳- اعترافات اعضای بازداشت شده درون سازمان کشف شده است؛ ۴- مصاحبه با بنیان‌گذاران، کادرها و اعضای یاسابقه سازمان. گفتنی است که اطلاعات به‌دست‌آمده از گروه اخیر، به‌دلایلی چند، نمی‌تواند خالی از پیش‌داوری و دخالت احساسات باشد.

بنا بر این مقدمات، با حذف منبع چهارم و ترکیب اطلاعات منابع ردیف اول تا سوم، سعی شده است خارج از هرگونه داوری، به توصیف دقیق تاریخ و تحولات سازمان پرداخته شود و در مسائلی که منابع سه‌گانه فوق اطلاعات متضاد یا متناقضی ارائه کرده‌اند، موارد اختلاف جمع‌آوری و ارائه شود. این نوشتار از دو بخش مجزا تشکیل شده است: بخش نخست به تاریخچه سازمان در مقطع قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا مقطع ورود به فاز مسلحانه می‌پردازد؛ بخش دوم نیز به بررسی عملکرد تروریستی سازمان و توصیف پیامدهای آن اختصاص یافته است.

گروه فرقان:

نتیجه تفسیر مادی و انقلابی از قرآن در فضای سیاسی قبل و البته پس از انقلاب اسلامی، گروه «فرقان» به‌رهبری اکبر گودرزی، از مصادیق بارز قرائت‌های عجیب‌وغریب از اسلام بود. گودرزی فعالیت‌های مذهبی خود را در مساجد جنوب تهران آغاز کرد و در سال ۱۳۵۵ به مسجد «خمس» قلهک راه یافت. او در این مساجد شروع به جذب نیرو کرد و تأثیر بسزایی بر افکار و اندیشه‌های جوانان و نوجوانان این مساجد گذاشت.

اکبر گودرزی به ترجمه و تفسیر آیات قرآنی اقدام می‌کرد، اما از روایات اهل بیت^[۱] کم‌ترین استفاده‌ای در تفسیر نمی‌کرد. درواقع، او روش نوینی در تفسیر براساس سلیقه شخصی ارائه داد، وی که به‌شدت از شریعتی و نیز بنیان‌گذاران اولیه سازمان مجاهدین خلق ایران تأثیر گرفته بود، تلاش می‌کرد تا تفسیری مادی و انقلابی از قرآن و اصول اعتقادی اسلام ارائه دهد و این برداشت‌ها را به نام «ایدئولوژی توحیدی»

به‌هوادارانش عرضه می‌کرد.

گروه فرقان پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشی بسیار رادیکال و تند ی علیه انقلاب اتخاذ کرد. اوج دشمنی‌های فرقان با انقلاب اسلامی در ترور شخصیت‌های اسلامی و انقلابی تجلی یافت. در رویکرد تروریستی گروه فرقان، افرادی چون مرتضی مطهری و محمد مفتح به شهادت رسیدند و شخصیت‌هایی چون اکبر هاشمی رفسنجانی مجروح شدند. شخصیت‌های دیگری چون سید محمد بهشتی و محمد جواد باهنر نیز در فهرست ترور فرقان قرار داشتند.

سرانجام، با یک سلسله‌عملیات‌های اطلاعاتی، حدود هفتاد نفر در خانه‌های تیمی فرقان شناسایی شدند و اکبر گودرزی در هجدهم دی ۱۳۵۸ دستگیر شد. پس از بازجویی و محاکمه اعضای گروه فرقان که تا آن‌زمان حدود بیست‌ترور انجام داده بودند، اکبر گودرزی و پنج تن دیگر از سران این گروه، در تاریخ سوم خرداد۱۳۵۹ اعدام شدند و چند تن دیگر نیز به طرق دیگری محکوم گشتند.

تحقیق حاضر در سه بخش تنظیم‌شده است؛ بخش اول به بررسی و شناخت مختصری از ایدئولوژی فرقان و ریشه‌های آن اختصاص دارد و دیدگاه امام خمینی^[۲] را درباره گروه‌های التقاطی ارائه کرده است. بخش دوم به مراحل شکل‌گیری فرقان و فعالیت‌های آن در قبل و بعد از انقلاب اختصاص دارد. در بخش پایانی، برخی مواضع و دیدگاه‌های فرقان درباره موضوعاتی چون برپایی نظام اسلامی و جنگ عراق با ایران بررسی شده است. اسناد مربوط نیز در ضمیمه کتاب آمده‌اند.

مرزبان:

از ارتش شاهنشاهی تا ارتش انقلاب

سپهبد ولی...، قرن‌ی (۱) فروردین ۱۳۹۲ - ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸) که سابقه حضور در ارتش شاهنشاهی را در کارنامه خود داشت و حتی به ریاست رکن دوم ارتش شاهنشاهی نیز رسید، با رژیم پهلوی رابطه خوبی نداشت و هیچ‌گاه خود را وابسته به این رژیم ندانست و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی

برای خدمت به مردم ایران و انقلاب اسلامی فعالیت خود را آغاز کرد.

کتاب «مرزبان» زندگی‌قرنی را در سه دوره بررسی کرده است؛ دوره اول، با عنوان «آمال و آرزوها»، به بررسی دوران کودکی، نوجوانی و جوانی ولی...، قرن‌ی اختصاص دارد. در این بخش، نخستین تکاپوهای سیاسی‌قرنی در دوران پهلوی دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد و ارتباط‌های پنهانی او با گروه‌هایی چون جمعیت ترقی خواهان، جمعیت آزادی، جامعه لیسانسه‌های دانشسرای عالی و... واکاوی می‌شود. دوره دوم به بررسی زندگی و فعالیت‌های قرن‌ی پس از کودتای ۲۸ مرداد۱۳۳۲ می‌پردازد. این دوران هم‌زمان با تثبیت دیکتاتوری محمدرضا پهلوی و سبیز با نظامیان میهن پرست است. در این بخش، به نخستین مواج‌هه‌های علنی قرن‌ی با خودکامگی محمدرضا پهلوی و متعاقب آن بازداشت قرن‌ی نیز اشاراتی شده است. در این بخش، نحوه لورفتن تشکیلات و فعالیت‌های قرن‌ی نیز ذکر شده که حاوی نکات تاریخی بسیاری است.

دوره سوم، با عنوان «۴۲ روز پرتنش»، روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن را روایت می‌کند و به بررسی فعالیت‌های قرن‌ی از ۲۳ بهمن۱۳۵۷ تا ۷ فروردین۱۳۵۸ اختصاص دارد. در این صفحات به دسیسه‌های ضدانقلاب در تخریب چهره شهیدقرنی که به استعفا ی وی از ریاست ستاد مشترک ارتش منجر شد، اشاره شده است. نحوه شهادت سپهبدقرنی به‌دست گروه فرقان و ویژگی‌های اخلاقی او نیز از دیگرعناوین این کتاب است.

در بخش دیگری از کتاب «مرزبان» نیز مصاحبه‌ها و گفت‌وگو‌هایی با برخی دوستان و نزدیکان سرلشکر قرن‌ی منتشر شده است که از آن جمله می‌توان به خاطرات سرهنگ محمدعلی شریف‌النسب و مصاحبه با امیر سرتیپ دوم سیدعلی نباتی اشاره کرد. در صفحات پایانی این کتاب هم خاطراتی از اسفندیار بزرگمهر، رئیس اداره تبلیغات حاجعلی رزم‌آرا و فضل...، راه‌دی که طرح‌کودتای قرن‌ی برضد شاه را لو داد، درباره این عملیات، و تصاویری از شهید قرن‌ی ضمیمه شده است.

